

عدالت از دیدگاه امام علی(ع)

دکتر جلال درخشه*

چکیده: یکی از پرسش‌های پایدار و در عین حال پیچیده در تاریخ تفکر سیاسی بشر، پرسش عدالت است؛ به نحوی که همه اندیشمندان سیاسی در باب آن بحث کرده‌اند. اما اینکه عدالت یا امر عادلانه چیست و یا به چه نوع تصمیمی، تصمیم عادلانه اطلاق می‌شود، همواره با پاسخ‌های متفاوتی همراه شده است. در عین حال، عدالت به عنوان مقوله‌ای فراتاریخی، مسئله پایایی ادیان الهی و به ویژه اندیشه اسلامی نیز است. در اندیشه اسلامی عدالت به خودی خود از چنان اهمیتی برخوردار است که در قرآن کریم و نیز در سنت در باب آن بحث‌های فراوانی وارد شده و به دنبال آن به عنوان یکی از پرمناقشه‌ترین مفاهیم دینی همواره مورد واکاوی اندیشمندان مسلمان، اعم از فیلسوف و متکلم و فقیه، بوده است. در مقاله حاضر مقوله عدالت از دیدگاه امیرالمؤمنین امام علی(ع) بررسی می‌شود؛ به ویژه اینکه ایشان، تنها امام معصومی است که در طول تاریخ اسلام در رأس قدرت سیاسی قرار گرفته و جامعه اسلامی را با همه حوادث سیاسی پیچیده و شکاف‌های گسترده آن، رهبری کرده است.

کلیدواژه: امام علی(ع)، عدالت، تقوا، حکمت، انصاف، نفی تبعیض.

* استادیار رشته علوم سیاسی در دانشگاه امام صادق(ع)

جستار گشایی

بی‌تردید یکی از پایدارترین و در عین حال پیچیده‌ترین پرسش‌ها در تاریخ اندیشه بشری پرسش عدالت است. اهمیت این مسئله به اندازه‌ای بنیادین به شمار می‌آید که هیچ متفکر سیاسی از طرح و توضیح آن غفلت نورزیده است. چنان که تاریخ تحولات حیات بشری نیز، تاریخ کشاکش بر سر بود و نبود عدالت است. با بررسی سیر تاریخ تمدن جهانی، این نکته به خوبی هویدا است که شکل‌گیری و فروپاشی حکومت‌ها عموماً در ارتباط با عدالت‌خواهی از سویی، و ستم‌پیشگی حکومت‌ها از سوی دیگر بوده است. از این رو، در تاریخ تفکر سیاسی، کتاب «جمهوریت» افلاطون، یکی از برجسته‌ترین آثار سیاسی، با پرسش عدالت آغاز شده است (افلاطون ۱۳۶۷، ص ۳۳۱).

عدالت را باید یکی از ویژگی‌های طبع بشر قلمداد کرد که در نهاد هر انسانی کشش‌های مشخصی از آن وجود دارد؛ به صورتی که ستم‌پیشگان نیز از اینکه به آنان ستم‌پیشه اطلاق شود، گریزان‌اند و همواره سعی می‌کنند اعمال خویش را در قالبی عدالت‌گرایانه توضیح و توجیه کنند. عدالت ظاهری ساده ولی محتوایی پیچیده دارد و از لحاظ مفهومی از مقولات تجریدی به شمار می‌آید؛ ولی باید اذعان کرد که انسان بماهو انسان قطعاً فهم مشترکی در رابطه با آن را دارد.

این مسئله به ویژه وقتی اهمیت می‌یابد که مقوله عدالت متوجه مسائل این جهانی انسان‌ها شود. موضوع نابرابری در ظرفیت‌های مادی و این جهانی چون ثروت، قدرت و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی، علی‌غم وجود شباهت‌ها و نه همسانی استعداد‌های افراد، یکی از واقعیات تردیدناپذیر همه جوامع انسانی در تاریخ گذشته تا به حال بوده است. چنان که واقعیت‌ها نشان می‌دهد، نمی‌توان نابرابری‌های موجود را با توجه به نابرابری استعداد‌های انسانی در چارچوب یک رابطه معناداری در جوامع بشری توضیح داد. عدالت در معنای کلی آن در واقع، توضیح‌دهنده همه مباحثی است که چه در رابطه با دفاع یا رد چنین نابرابری‌هایی صورت پذیرفته است.

اما این پرسش که عدالت و یا امر عادلانه چیست و یا به چه نوع تصمیمی عادلانه اطلاق می‌شود، در تاریخ گذشته تا به امروز با پاسخ‌های متفاوتی همراه شده است. در فلسفه یونان باستان عدالت را فضیلت و عموماً در چارچوب تعادل در سطوح مختلف

(انسان - اجتماع) توضیح می‌دادند. بنابراین، جامعه عادل، جامعه متعادل به شمار می‌آید؛ یعنی به همان نحوی که انسان دارای قوای متفاوتی است و این قوا باید هر کدام کارویژه‌های خود را انجام دهند تا فرد متعادل باشد، جامعه عادل نیز به شکل سلسله‌مراتبی خود، که مبین انجام کارویژه‌های هر قشری است، توضیح داده می‌شد (فاستر، ۱۳۷۰، صص ۴۱-۷۱؛ عنایت، ۱۳۷۷، صص ۴۹-۵۳ و ۱۰۵-۱۰۹).

اما تغییرات بعدی در غرب مانع آن شد که چنین درکی از عدالت بازتاب مهمی در اندیشه‌های سیاسی داشته باشد. در عصر جدید و به ویژه از قرن هفدهم میلادی و با توسعه مقوله قرارداد اجتماعی، عدالت نیز در چارچوبی نفع‌طلبانه توضیح داده شد. عدالت در این معنا دوراندیشی عقل انسان برای حفظ منافع مادی فردی قلمداد گردید که نیازمند شناسایی منافع دیگران نیز است. عدالت در این معنا هم به نفع فرد و هم دیگران محسوب می‌گردد؛ بنابراین، اساس عدالت قراردادی تلقی شد که هر کس می‌توانست در باره عادلانه بودن امری با دیگری به توافق برسد.

اما در این میان نگاه دیگری نیز به تدریج مطرح گردید و آن عدالت به منزله بی‌طرفی، یعنی نادیده انگاشتن نفع فردی، بود. نگاهی که غایت‌گرایانه و اخلاقی بود و در مقابل نگرش ابزاری یا قراردادی قرار می‌گرفت. در این نگاه باید وضعیتی پیشین فرض می‌شد که در آن عدالت معنا دارد و برای آن اصولی وجود دارد و انسان‌ها نه از روی نفع شخصی بلکه از روی عقل و به عنوان مخرج مشترک عقلی آن را می‌پذیرند که در ورای منافع شخصی قابل توضیح است.

اما از سوی دیگر، مقوله عدالت به عنوان عنصری فراتاریخی، پرسش پایای ادیان الهی و به ویژه اندیشه اسلامی نیز است. در اندیشه اسلامی عدالت به خودی خود دارای جایگاه بنیادینی است، به نحوی که هم در قرآن کریم و هم سنت در باره آن بحث‌های فراوان وارد شده و به دنبال آن به عنوان یکی از پرمناقشه‌ترین مفاهیم دینی، همواره مورد مذاقه و واکاوی اندیشمندان مسلمان اعم از فقیه و فیلسوف و متکلم بوده است. قرآن کریم در کنار کارویژه دعوت مردم به پیروی از خداوند توسط پیامبران و تزکیه و تعلیم انسان‌ها، موضوع استقرار عدالت در اجتماع و تشکیل جامعه‌ای که مردم را به سوی اقامه عدل وادارد، بیان داشته است. در این راستا هدف انبیاء آن است که

ایمان به خدا را چنان میان مردم زنده کنند و اخلاق دینی را در تاروپود فرد و جامعه روان سازند که مردم به سوی عدالت برخیزند.^۱

به علاوه اسلام در پاسخ به پرسش‌هایی چون اینکه کدام فعل انسانی عادلانه است، راه حلی جاودانه و در چارچوب ضوابط فطری ارائه کرده؛ زیرا با عنایت به ماهیت قانون‌گذاری در اسلام که بر اساس فطرت الهی شکل گرفته است، عدالت مفهومی الهی دارد که در آن مصالح و منافع انسان‌ها نه به صورت مقطعی بلکه همیشگی مورد توجه قرار می‌گیرد. چارچوبی که معیارهای آن بر اساس نهاد الهی انسان ارائه شده و در اجرای چنین مقرراتی تقوا و عدالت شرط قرار داده شده است.

در این میان، مبانی فکری شیعه، عدالت را به عنوان یکی از اصول دینی و مذهبی خود قرار داده و فرهنگ تاریخی و اعتقادی شیعه همواره آن را جزء جدایی‌ناپذیر خود قلمداد کرده است و نه تنها رسالت انبیای الهی و پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) را در چارچوب عدالت گستره توضیح می‌دهد بلکه شهر آرمانی خویش را نیز که با ظهور حضرت حجت (عج) محقق خواهد شد، صرفاً در پرتو مقوله عدالت ترسیم می‌کند.^۲

با این توضیح، موضوع عدالت را باید در تاریخ اندیشه‌های سیاسی و عقیدتی مسلمانان، همپای مسائل مربوط به جبر و تفویض مورد توجه قرار داد؛ چرا که میان عدل و اختیار و جبریت و نفی عدالت به لحاظ عقلی رابطه مستقیمی وجود دارد. چه آنکه صرفاً در اثر اختیار است که بحث انجام یا عدم انجام وظیفه فردی از سویی و پاداش یا کیفر از سوی دیگر معنادار می‌شود. چنان که این پرسش‌گری در تاریخ فکری مسلمانان منجر به شکل‌گیری دو نحله اعتزالی‌ها و اشعری‌ها گردید. بازتاب فوری اندیشه اعتزال مشتمل بر پذیرش مستقلات عقلی و مسئولیت و اختیار انسان و ممکن بودن عدالت و استقرار آن در جامعه بشری بود (مطهری، بی تا- الف، صص ۱۳-۲۶).

با عنایت به آنچه در باب جایگاه تاریخی - فکری عدالت اشاره گردید، نوشتار حاضر کوشش خواهد کرد این مقوله را از زاویه دید امام علی (ع) به عنوان برجسته‌ترین متفکر و بیان‌کننده اندیشه اسلامی پس از رسول خدا (ص) بررسی و واکاوی کند. شکی نیست که عدالت به عنوان مسئله‌ای همه‌جانبه در سیاست‌گذاری حکومتی برای نخستین بار در تاریخ پس از گسترش اسلام در سایر تمدن‌ها، در

حکومت امیرالمؤمنین(ع) بنیان‌گذاری گردید و به دلیل نگرش جامع نسبت به آن به عنوان اصلی اساسی در ابعاد مختلف بروز و توسعه یافت. امام(ع) از سویی ایمان داشت که عدالت اصلی حاکم بر همه هستی است؛ از این رو، باید پایه جامعه انسانی نیز بر همین مبنا استوار گردد و از سوی دیگر، به دلیل تشکیل حکومت، کوشش کرد به آنچه در باره عدالت ایمان دارد، در جامعه‌ای مملو از شکاف‌های مختلف و گسل‌های شکننده و علی‌رغم مدت کوتاه حکومت خود به آن جنبه عملی دهد.

۱. معنا و مفهوم عدل

واژه عدل در زبان تازی دارای معانی متعددی از جمله استقامت در نفس، حکم به حق، استواری و تساوی میان اشیاء، امر میانه (بین افراط و تفریط)، پاک، فدیسه، و امثال آن آمده است (ابن‌منظور، ۱۳۶۳، صص ۴۳۰-۴۳۷؛ معلوف، ۱۳۶۷، صص ۴۹۱-۴۹۲). البته بین عدل به فتح عین و عدل به کسر عین تفاوت معنا وجود دارد؛ زیرا عدل (به فتح عین)، به معنای درک با بصیرت به کار می‌رود، مانند احکام دینی و عدل به کسر عین یعنی آنچه با حواس درک‌شدنی است، چون اشیای قابل شمارش و امثال آن. چنان‌که به معنای تقسیم مساوی یک چیز نیز آمده است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۲۵). دهخدا نیز برای واژه عدل معانی متفاوتی ذکر می‌کند، از جمله: داد، قسط، نصفت [انصاف] امری بین افراط و تفریط، مساوات و مکافات نیکی به نیکی و بدی به بدی، داوری به حق و غیره (دهخدا، ۱۳۴۱، صص ۱۲۱-۱۲۴). در برابر واژه عدل، واژه ظلم و جور به کار برده می‌شود که عموماً به معنای انحراف از حق و نادیده گرفتن حق دیگران است. در کنار واژه عدالت، واژه قسط نیز وجود دارد که در بسیاری از موارد همراه و هم‌معنا به کار می‌رود و این واژه در لغت به معنای داد و عدل، بهره، نصیب و امثال آن به کار می‌رود. در قرآن کریم نیز یکی از اهداف ارسال پیامبران اقامه قسط، یعنی پایداری و گسترش عدالت اعلام شده است (حدید: ۲۵). در حالی که به معنای بیداد کردن و ستم کردن نیز به کار می‌رود. چنان‌که از جمله مخالفان حضرت علی(ع) در حکومت، قاسطین بودند که به معنای بیدادگران است.

راغب اصفهانی در این زمینه می‌نویسد: قسط بهره‌ای است که از روی عدل باشد و واژه قسط، معنای دیگری نیز دارد و آن عبارت است از اینکه کسی بهره و قسمت و نصیب دیگری را بگیرد که این جور و ستم است. چنان که در قرآن آمده است: «و اما القاسطون فکانوا الجهنم حطباً»، که قاسطون در اینجا همان ستمگران هستند (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۴۰۳).

معادل واژه عدل در ادبیات یونانی یعنی «dikaisoune» معنایی بسیار وسیع‌تر از عدل در زبان پارسی امروزی و نیز «justice» در زبان انگلیسی دارد و در واقع، حاوی مفهومی کاملاً اخلاقی است (گرچه در زبان فقهی و شرعی اسلام نیز عادل به معنای پرهیزکار و پاکدامن است، مثل اینکه می‌گوییم شاهد عادل). یونانیان چه صفت دادرسی بیطرف و چه خویشن‌داری و پاکدامنی فردی هر دو را مصداق عدل می‌دانستند؛ یعنی عدل در آن واحد را به دو معنای درستکاری شخصی و تقوای اجتماعی می‌گرفتند (عنایت، ۱۳۷۷، ص ۵۰).

عدالت به لحاظ مفهومی نیز در تعابیر مختلف قابل توضیح است: یکی از این تعابیر، هماهنگی و توازن در اشیاء است که در مقابل آن ناهماهنگی و عدم تناسب قرار می‌گیرد. تعبیر دیگر مساوات و نفی تبعیض است که در واقع همان نبود تفاوت بین افراد است. همچنین در تعبیر دیگر عبارت است از لحاظ شایستگی‌ها و استحقاق‌ها که در معنای رعایت حقوق افراد و اعطای حق آنان به کار برده می‌شود^۳ و ستم در مقابل این تعبیر از عدالت، یعنی پایمال کردن و تجاوز به حقوق دیگران است. چنان که در تعبیر چهارم، یعنی لحاظ استعداد و استحقاق در بهره‌گیری از فیض الهی است که در اینجا انسان‌ها با هم برابر نیستند و عدل، یعنی امتناع نکردن از فیض‌رسانی به کسی که استعداد و استحقاق آن را دارد (مطهری، بی تا- الف، صص ۵۹-۶۷).

در فقه شیعه نیز برای عدالت معنای خاصی در نظر گرفته می‌شود که می‌توان آن را عدالت فقهی و اخلاقی تعبیر کرد. تعریف فقهی عدالت عبارت از: ملکه نفسانی است که سبب ملازمت تقواست [تقوایی] که دربرگیرنده اقامه واجبات و ترک گناهان کبیره به صورت مطلق (چه بر گناهان کبیره اصرار شود، چه بر آن اصرار نشود) و پرهیز از گناهان صغیره در صورتی که به آن اصرار شود و نیز ملازمت با مروت (جوانمردی)

است که عبارت است از پیروی و انجام عادات نیکو و همچنین، دوری و پرهیز از عادات زشت و آنچه که از مباحات نفرت‌انگیز است و خساست نفس و پستی همت را می‌آورد (الجبعی العاملی، ۱۳۹۸ق، صص ۷۹۲-۷۹۳). در ظاهر این معنای عدل، همان تقوای محض است. در هر حال عدالت را باید پذیرش حق و اجرای آن دانست که بالطبع با ملازمت تقوای الهی میسر می‌گردد.

۲. اهمیت و مفهوم عدالت از دیدگاه امام علی(ع)

۱-۲. اهمیت عدالت

بحث و بررسی در باب عدالت از دیدگاه امام علی(ع) مستلزم توجه به دو موضوع که یکی خاستگاه اندیشه ایشان و دیگری شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا(ص) است. شکی نیست که مقوله عدالت در نگرش امام خاستگاهی جز وحی و سیره انبیای الهی و پیامبر اکرم(ص) ندارد و او که ادامه‌دهنده رسالت پیامبر(ص) است، همواره کوشش می‌کند تا چون پیامبر، رسالت او را که هدایت جامعه به سوی قسط و عدالت است، جامعه عمل ببوشاند.

از این رو، نگاه امام علی(ع) به مقوله عدالت ریشه در جهان‌بینی الهی دارد. بنابراین، نباید عدالت را از دیدگاه امام(ع) قراردادی و یا مبتنی بر رسوم و سنن و یا قواعد و پذیره‌های اجتماعی تلقی کرد بلکه مقوله‌ای است که ذات هستی حامل آن بوده و بر سراسر وجود جاری و ساری است. توجه گسترده و بنیادین امام به عدالت را می‌توان در گفتارهای گوناگون ایشان جستجو کرد که بخش اساسی آن متوجه تعاملات انسانی و اجتماعی می‌گردد.

امام، عدالت را موجب پایایی انسان (خلق)، نظام‌بخش حکومت، مترادف انصاف، فضیلت انسان، فضیلت فرمانروا، برترین ویژگی نیکو، غنی‌ترین ثروت، سامان‌دهنده شهروندان، زیبایی حاکمان، تداوم‌بخش قدرت، زیبایی سیاست، سامان‌بخش و نجات‌دهنده دولت، برترین سیاست‌ها، رفع‌کننده اختلافات و عامل همبستگی (الامدی التمیمی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۱۳، ۱۵، ۲۱، ۳۲، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۸، ۸۲، ۱۰۲، ۱۲۷، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۳۸)، رأس ایمان و همسان با احسان، بالاترین مرتبه ایمان (محمدی الری شهری،

۱۳۶۲، ج ۶، ص ۸۱) و امثال آن دانسته است که جملگی نه تنها نشانه اهمیت عدالت برای یک حیات معقول انسانی است بلکه در واقع، به ضرورت وجودی آن به عنوان ارزش ذاتی برای جامعه انسانی اشاره می‌کند.

این ارزش آن چنان است که امام آن را در کنار جهاد و صبر و یقین به عنوان یکی از ستون‌های چهارگانه ایمان قلمداد می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۹۹) و در ذیل مقوله عدل آن در چهار شاخه «دقت در فهمیدن درست، رسیدن به حقیقت دانایی، حکم نیکو، استوار داشتن بردباری» توضیح می‌دهد. سپس اضافه می‌کند که «پس هر که فهمید، حقیقت دانایی را دریافت؛ و هر که حقیقت دانایی را دریافت، از روی قواعد دین حکم نیکو صادر کرد؛ و هر که بردبار بود، در کار خود کوتاهی نکرد» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۹۹) (در این معنا امام عدالت را فهم و دانایی و حکم بر دانایی و بردباری در اجرای آن می‌داند که همان اجرای حقیقت دین است).

برای دریافت شفاف‌تر مفهوم عدل از دیدگاه امام ضروری است در دیگر سخنان و نیز عملکرد حکومتی حضرت علی(ع) جستجو کرد و آنان را با واکاوی بیشتر و مدققانه‌تر همراه سازیم؛ به ویژه اینکه در نگاه امام علی(ع) عدالت مقوله‌ای قابل حصول، ملموس و عینی تلقی می‌شود، چنان که خود در خصوص حکومتش می‌فرماید: «آنان که در حکومت من بسر بردند (و اکنون به معاویه پیوستند)، عدل را شناختند و دیدند و شنیدند و دانستند. مردمی که نزد ما هستند، در حق برابرند پس فرار کردند تا اینکه سودی را به خود اختصاص دهند» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۷۲، نامه شماره ۷۰). در این کلام امام حکومت خویش را حکومتی عادلانه معرفی می‌کند که نتیجه عدالت‌گستری آن برای مردم عینی و ملموس بوده است.

۲-۲. مفهوم عدالت

امام علی(ع) در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های خویش عدالت را به انحای مختلف مطرح و مورد توجه جدی قرار داده‌اند؛ ولی برای ارائه طرحی روشن از مفهوم عدل از دیدگاه امام ضروری است آن را در چارچوب‌های ذیل بررسی کنیم:

۲-۱. عدالت به مثابه تقوا

یکی از احادیث مهم امام در باب عدالت مشعر به کانونی بودن عدالت برای سیاست است؛ آنجا که می‌فرماید (الامدی التمیمی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۷۸): «ملاک السياسة العدل» (یعنی معیار و ملاک سیاست عدالت است). به نظر می‌رسد امام در این کلام کوتاه ولی پیچیده و پرمعنا یکی از مهم‌ترین مباحث را در باره عدالت در حوزه سیاست و اجتماع مطرح ساخته‌اند. چنان که پیشتر اشاره گردید، هسته مرکزی بحث فلسفه سیاسی، مقوله عدالت است و امام نیز در این حدیث، سنجه سیاست را در عدالت توضیح می‌دهد. بدیهی است که فهم مفهوم عدالت در اینجا مستلزم فهم مقوله سیاست از دیدگاه امام (ع) است.

برای سیاست، حساس‌ترین حوزه فعالیت انسان در جامعه، تعاریف متعددی در دانش سیاسی ارائه شده است که معروف‌ترین آن عبارت از حکومت بر انسان‌ها، مبارزه برای قدرت و حفظ آن، توزیع اقتدار مابانه ارزش‌ها و غیره (عالم، ۱۳۷۵، صص ۲۹-۳۰). موریس دوورژه تصویری ژانوسی از سیاست ارائه کرده و معتقد است جوهره سیاست، طبیعت و معنای حقیقی آن این است که همیشه و همه‌جا ذوجنبتین است (دوورژه ۱۳۵۸، ص ۹). پر واضح است که در قلمرو سیاست عنصر حکومت کردن و مدیریت جامعه بشری عنصری اساسی به شمار می‌آید؛ مقوله‌ای که به تعبیر رابرت دال امری اجتناب‌ناپذیر برای زندگی بشر است و انسان‌ها در هر لحظه از زمان و به نوعی با مسائل آن درگیرند (دال، ۱۳۶۲، ص ۱).

در عین حال باید پذیرفت که سیاست را می‌توان در چارچوب هدف‌های آن نیز توضیح داد. در این معنا، سیاست می‌تواند وسیله‌ای برای رستگاری و صلاح انسان و یا برعکس، خود به عنوان هدفی مقدس تلقی شود. بدیهی است در این راستا سیاستی که جامعه را به سوی صلاح و رستگاری پیش ببرد، سیاستی است که برای پیامبران خداوند و اولیای او همواره ثابت است و در این راستا اصلی‌ترین کارویژه پیامبر اسلام (ص) نیز در حوزه سیاست هدایت جامعه به سوی مصالح عالی آن‌ها بوده است؛ چنان که در

زیارت جامعه کبیره مروی از امام هادی(ع) در مورد ائمه معصوم(ع) نیز همین معنا و با عنوان «ساسة العباد» (قمی، ۱۳۷۸، ص ۹۰۱) به کار برده شده است.

بنابراین، هدف سیاست از دیدگاه دینی تنظیم روابط انسان‌ها در چارچوب هدایت الهی و حق و عدالت است که در واقع، دریافتی اخلاق‌گرایانه را در سیاست بیان می‌دارد. در این دیدگاه نه سیاست به خودی خود هدف است و نه قدرت بلکه اهدافی عالی چون عدالت و سعادت، هدایت و خیر برتر برای انسان و جامعه انسانی ترسیم می‌گردد و وظیفه سیاست در راستای بسترسازی و آماده کردن شرایط برای وصول به چنین ارزش‌های بنیادینی توضیح داده می‌شود.

بدون شک رویکرد امام علی(ع) به سیاست رویکردی اینچنین است؛ زیرا امام علی(ع) سیاستی را مورد توجه قرار می‌دهد که در آن رستگاری و پرهیزگاری توسعه یافته و بنیان آن بر عدالت باشد. بر این اساس در نگاه او هسته اصلی سیاست عدالت است. سیاستی که فضیلت‌گرایانه به انسان و تعاملات انسانی در جامعه می‌نگرد و نه سیاستی که عبارت از تشخیص هدف و تحصیل هر نوع وسیله برای وصول به آن باشد. هدف فرزندان ابی‌طالب(ع) در سیاست و حکومت فراتر از دستیابی به قدرت سیاسی بود. از این رو، او با پایبندی عمیق به اصول و ارزش‌های اخلاقی تنها به اجرای صحیح و پایدار تعالیم و دستورات الهی اسلام می‌اندیشید (درخشه، ۱۳۸۲، ص ۱۰) و سیاست را در معنای فریب‌کاری و ستم‌پیشگی آن هیچ‌گاه نپذیرفت و این همان نقطه کانونی، عدالت اسلامی است.

تعریف سیاست از دیدگاه امام علی(ع) را می‌توان در این کلام او به خوبی یافت، آنجا که می‌فرماید:

«به خداوند سوگند معاویه از من زیرک‌تر نیست، ولی حيله‌گر و ستم‌پیشه است و اگر نبود، بی‌زاری من به فریب‌کاری، بی‌شک از زیرک‌ترین انسان‌ها بودم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۶۴۸، کلام ۱۹۱).

هرچند ما در توضیح این حدیث در پی تبیین ساختار زبانی کلام امام علی(ع) نیستیم، یادآوری یک نکته ضروری است که این جملات امام به لحاظ ادبی با تأکیدهای چندگانه‌ای همراه است که معنا و مفهوم کلام را متفاوت می‌سازد. در میان

اعراب معاویه به عنوان یکی از زیرکان پنجگانه عرب معروف بود که از هیچ راهی برای تصاحب قدرت و حفظ آن فروگذار نبود. امام در اینجا به خداوند سوگند می‌خورد که معاویه از او زیرک‌تر نیست، با این حال، آنچه که امام را از به کارگیری چنین هوشمندی بازمی‌داشت، پرهیزکاری الهی و دوری او از ستم‌پیشگی و فریبکاری بود؛ چرا که سیاست در دیدگاه امام، همان درستی و راستی بود و اگر چنین است که است، سیاست همان تقوا و عدالت است.

نگرش زاهدانه امام علی (ع) به قدرت سیاسی و حکومت، روش‌های سیاسی وی را کاملاً جنبه اخلاقی و انسانی بخشیده است و از این روست که در نظر او هیچ مصلحتی بالاتر از سیاست عدالت‌گستر و حق‌طلبانه نیست. رویکردی که مبین نگاه توحیدی است و صرفاً در جهان‌بینی الهی قابل توضیح است.

بدون تردید امام از روش‌ها و ابزارهای تحصیل قدرت و تداوم حکومت خود به خوبی آگاهی داشت و او نیز می‌توانست از این روش‌ها برای بسط قدرت خویش بهره‌جوید، ولی چنین نکرد. از این رو باید چنین نتیجه گرفت که سیاست‌ورزی علی بن ابی‌طالب (ع) به خودی خود هدف تلقی نمی‌شود بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اجرا و گسترش عدالت و خوبی‌ها در جامعه بوده است. این نوع نگرش که ملاک و معیار آن عدالت است، از اخلاقی‌ترین برداشت‌ها در مورد سیاست حکایت دارد که جز با اخلاقی‌راستین و به دور از ستم‌پیشگی و فریبکاری قابل دست‌یافتنی نیست. در این رویکرد، سیاست همان اخلاق و تقوا و برجسته‌ترین عنصر اخلاق نیز همان عدالت‌خواهی است. بنابراین، علت اینکه امام علی (ع) هسته اصلی سیاست را در عدالت توضیح می‌دهد و ملاک سیاست را در عدالت می‌جوید، ریشه در نگاه اخلاقی ایشان در این خصوص دارد. امام حتی در بیان صفات متقین نیز این معنا را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «متقی خویش را به عدل ملتزم ساخته و اولین گام عدالت او، آن است که هوا و خواهش نفس را از خود دور کرده، حق را بیان می‌کند و بر اساس آن رفتار می‌نماید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۲۱۱، خ ۸۶). به عبارت دیگر امام تقوای الهی را شروع عدالت قلمداد کرده است و سیاست را در قالب آن معنادار می‌داند. بنابراین، یکی

از معانی عدالت در نگاه امام علی(ع) همان تقوای الهی و دوری از فریبکاری و ستم‌پیشگی است.

۲-۲-۲. عدالت به مثابه حکمت

شاخص دیگری که می‌توان برای توضیح مفهوم عدالت از دیدگاه امام علی(ع) اشاره کرد، باید در پاسخ امام به یک پرسش، ملاحظه کرد؛ از ایشان سؤال شد که از میان عدالت و بخشش کدام برتر و ارزشمندتر است و امام در پاسخ فرمودند:

«عدل چیزها را در جای خود می‌دهد و بخشش آن‌ها را از جای خود بیرون

می‌نهد و عدل قانون و مدیری عام (برای همگان) است و بخشش تنها یکی

را بهره می‌دهد که به او بخشش شده باشد (نصیب ویژه‌ای است)، پس عدل

ارجمندتر و برتر است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۲۹۰، حکمت شماره ۴۲۹).

آنچه امام در این حدیث بیان فرموده است، می‌توان هم در چارچوب فلسفی آن و

هم در معنای اجتماعی و اقتصادی آن توضیح داد. در نگاهی فلسفی این تعریف از

عدالت مترادف حکمت قلمداد شده و بدین ترتیب کار عادلانه، کار حکیمانه تلقی

می‌گردد؛ زیرا در این معنا عدالت، یعنی هر چیزی را به جای خود نهادن (وضع الشیء

فی موضعه) و یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن، است.

استاد مرتضی مطهری در توضیح این حدیث ضمن اشاره به اینکه عدالت و

بخشش هر دو ویژگی انسانی هستند، تأکید می‌کند: اگر تنها با معیارهای اخلاقی و

فردی بسنجیم، بخشش بیش از عدالت معرف و نشانه کمال نفس و رقاء روح انسانی

است، ولی امام علی(ع) چنین نظری را ندارند و معتقدند که عدل از بخشش بالاتر

است و برای آن دو دلیل ذکر می‌کنند: یکی اینکه جریان‌ها را در مجرای طبیعی خود

قرار می‌دهد، اما جود جریان‌ها را از مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد؛ زیرا مفهوم

عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس

مطابق آنچه بر حسب کار و استعداد، لیاقت دارد، داده شود (مطهری، بی‌تا-ب،

صص ۱۱۱-۱۱۲).

از این رو، امام عدالت را از بخشش برتر می‌داند؛ زیرا آن اصل که می‌تواند تعادل جامعه انسانی را حفظ کند و آرامش را در درون آن جاری سازد، عدالت است. این معنای عدالت، معنای گسترده و کلی است که شامل عدالت اجتماعی و اخلاقی نیز می‌شود. بدیهی است چنین تعادلی در اجتماع بدون رعایت اصل نفی تبعیض و رعایت صلاحیت‌ها و استحقاق‌ها و اعطای حق هر کسی میسر نیست.

امام در جای دیگر عادل و عاقل را و بالمآل عقلانیت و عدالت را همسان می‌داند و در وصف عاقل می‌فرماید: «هو الذی یضع الشی مواضعه» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۱۹۱، حکمت ۲۲۷)؛ یعنی عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد. بر این مبنا تفاوتی بین عدالت و عقلانیت از نگاه امام (ع) وجود ندارد، اما نه آن عقلی که نفع شخصی را تشخیص دهد بلکه عقلی که حاوی اصول عدالت است و منطبق با عقل حاکم بر هستی است. مثال اصل حرمت ظلم که عقل آن را می‌پذیرد، در این زمینه گویاست که در واقع همان عدل است.

۲-۳. عدالت به مثابه انصاف

برداشت دیگری که می‌توان در باب مفهوم عدالت از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) دریافت، انصاف است. ایشان در کلامی در ذیل آیه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان»، می‌فرماید: عدل انصاف است و احسان بخشش، (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۱۸۸، حکمت ۲۲۳)؛ چنان که در باره انصاف نیز می‌فرماید: انصاف زداینده اختلافات و پراکندگی‌ها و موجب همبستگی است (الامدی التمیمی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۲).

در این نگاه در ظاهر امام عدل را در چارچوب تعاملات اجتماعی، رعایت حال دیگران قلمداد می‌کنند. اما در جایی دیگر ایشان انصاف را پرهیزکاری می‌دانند و می‌فرماید: «بر خواهش نفس خویش مسلط باش و بر نفس خویش بخل ورز (از آنچه برایت روا نیست، بخل بورز)؛ زیرا بخل به نفس انصاف و عدل است. (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۹۹۴، نامه شماره ۵۳) و بلافاصله آن را در قلمرو حکومت به شهروندان تسری می‌دهد و می‌افزاید: «مهربانی و خوش رفتاری را با شهروندان در دل خود جای ده (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، صص ۹۹۲-۹۹۳) و با خدا به انصاف رفتار کن (دستورات خدا

را اجرا کن و از نواهی او بپرهیز) و از جانب خود و خویشاوندان نزدیک و هر شهروندی که به او علاقه داری و در باره مردم انصاف را از دست مده که اگر انجام ندهی، ستمکار باشی» (نهج البلاغه ۱۳۵۱، ص ۹۹۵). در اینجا نیز انصاف هم به معنای پرهیزکاری و هم رعایت حال مردم و اجرای دستورات خدا در حق آنان قلمداد شده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که امام در هر سه زمینه رابطه انسان با خود (انسان) و با دیگران و با خدای خود موضوع انصاف را مطرح کرده و عمل مقابل آن را ظلم قلمداد می‌کند.

همچنین می‌توان معنای انصاف را در سفارش امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش دریافت؛ آنجا که می‌فرماید: «ای پسرکم در آنچه بین تو و دیگری است، خود را ترازو قرار بده، پس برای دیگری بیسند آنچه برای خود می‌پسندی و آنچه برای خود نمی‌خواهی، برای دیگری هم نخواه و ستم مکن، چنان که نمی‌خواهی به تو ستم شود و نیکی کن، چنان که می‌خواهی به تو نیکی شود و زشت دار برای خود، آنچه که از دیگری زشت می‌داری و از مردم خشنود باش، به آنچه که تو برای خود خشنود می‌شوی و آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه دانسته تو اندک باشد و نگو آنچه دوست نداری برای تو گفته شود» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۹۲۱، وصیت شماره ۳۱). در واقع، در اینجا امام (ع) خویشتن انسانی را سنجه و ترازوی انصاف و رعایت آن می‌داند که نشان می‌دهد نهاد انسانی همه انسان‌ها می‌تواند داوری امر عدالت را انجام داده و گستره عمل آن نه تنها در سطح فردی بلکه در سطوح اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز تعمیم دهد.

۲-۲-۴. عدالت به مثابه نفی تبعیض

بدون تردید یکی از ملموس‌ترین جنبه‌های عدالت، عدالت در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی است که می‌توان از آن به عدالت اجتماعی نیز تعبیر کرد و در واقع، نتایج عملی بحث عدالت، در این حوزه مشخص می‌شود. به همین دلیل در قلمرو فلسفه سیاسی نیز در باب اینکه چه امری عادلانه است، بیشترین بحث‌ها به تبیین عادلانه بودن در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی اختصاص می‌یابد. با بررسی سیره امام علی (ع) ملاحظه می‌شود، بخش مهمی از بحث‌های امام به ویژه در دوره حکومت خویش

معطوف به این حوزه و اجرایی کردن عدالت الهی بوده است و از این روست که حکومت امام بی نظیرترین نمونه حکومت عادلانه در تاریخ بشر است.

عدالت در این جنبه خود دربرگیرنده ظلم ستیزی، رعایت مساوات بین انسان‌ها به ویژه در حقوق مادی و مالی حکومت، رعایت عدالت قضایی، نفی برتری جویی‌های قومی و قبیله‌ای و به دنبال آن زیاده‌خواهی و امثال آن است که توجه اساسی امیرالمؤمنین (ع) را به خود جلب کرده است. این مبنا به ویژه به عنوان هویت بنیادین برنامه سیاسی حکومت امام علی (ع) در خطبه شقشقیه چنین بیان شده است: «اگر بیعت کنندگان نبودند و به واسطه یاران حجت بر من تمام نمی‌شد و اگر نبود میثاق خدا با علما مبنی بر اینکه شکمبارگی ستمکار را برنتابند و به کمک گرسنگان بشتابند، این کار را [حکومت] را رها می‌کردم» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۵۲، خ سوم). امام در این کلام تعبیر «کظه ظالم» به کار برده‌اند که در واقع، همان مرفهان شکمباره و یا به تعبیر قرآنی آن مترفان‌اند و مسلماً این معنا در نگاه امام مشعر به عدم پذیرش یک جامعه طبقاتی به جهت اقتصادی است.

در شهر ایمانی علی ابن ابی طالب (ع) عنایت تمام به امور محرومان، گویای این واقعیت است که ایشان سعی کردند فضای فراخنکی برای ترمیم آسیب‌های این‌چنینی در جامعه ایجاد کنند. البته پرواضح است عدالت در این معنا، برابری مطلق انسان‌ها نیست، اما بدون تردید و با عنایت به شرایط خاص حاکم بر جامعه اسلامی پس از رحلت رسول اکرم (ص)، ذاتاً معنای نفی تبعیض را در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و قضایی و رعایت حق شهروندان را با خود دارد. به ویژه در جایی که رابطه شهروندان و حکومت مطرح می‌شود؛ چنان که امام در این زمینه می‌فرماید: «بدان که شهروندان چند دسته‌اند که کار بعضی به سامان نمی‌رسد، مگر به بعض دیگر و گروهی را از گروهی دیگر بی‌نیازی نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۰۴، نامه ۵۳).

امام در این کلام تعاون انسانی را برای رفع نیاز زندگی اجتماعی، مورد تأیید قرار می‌دهد و تفاوت ظرفیت‌ها و به دنبال آن استحقاق‌ها را می‌پذیرد، اما این بدان معنا نیست که انسان‌ها در قبال اصول و ضوابط حاکم بر یک جامعه سیاسی با تفاوت نگریده شوند بلکه همه آن‌ها در برابر قانون یکسان‌اند و به عبارت دیگر، هر انسانی

باید در نظام اجتماعی احساس کند که به اندازه استعداد و فعالیت‌های خود، حقوقش رعایت شده و بر او ستمی نرفته است. این استحقاق نمی‌تواند پایه‌ای چون قومیت و قبیله و نژاد و به دنبال آن امتیازات تصنعی اجتماعی باشد. بدیهی است اجرای چنین عدالتی به تعبیر امام ثبات دولت‌ها را حاصل می‌گردد (الامدی التمیمی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲۹) و اصلاح خلق خدا (الامدی التمیمی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵)، محقق می‌شود. عدالتی که امام آن را نه تنها برای دوست بلکه برای دشمن نیز درخواست می‌کند (الامدی التمیمی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۵). بدین جهت است که او بخشش بدون استحقاق را ظلم قلمداد کرده و آن را مصداق اسراف و تبذیر می‌شمارد (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۳۹۰، خ ۲۶).

امام در این راستا و با عنایت به وجود شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی پیشین در جامعه مسلمانان و شکل‌گیری یک جامعه طبقاتی، توجه ویژه‌ای را به طبقات پایین، یعنی کسانی که هیچ دست‌آویزی برای ادامه حیاتی معقول و آبرومند ندارند، مبذول می‌دارد و می‌فرماید:

«[ای مالک] تو را و خدای تو، تو را و خدای تو (از خدا بترس) در باره طبقات پایین جامعه، یعنی بیچارگان و درماندگان که هیچ دست‌آویزی در جامعه ندارند... برای رضای خدا آنچه از حق خود در باره ایشان به تو امر فرموده به جای آور و قسمتی از بیت‌المال که در دست داری و قسمتی از غلات و بهره‌هایی که از زمین‌های غنیمت اسلام به دست آورده، در هر شهری برای ایشان مقرر دار؛ زیرا دورترین ایشان همان نصیب و بهره است که نزدیک‌ترین آن‌ها داراست» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۱۹، نامه ۵۳).

رعایت حقوق افراد و رفع محرومیت از افراد جامعه جزء جدایی‌ناپذیر مفهوم عدالت علوی است؛ چه آنکه او «برترین بندگان خدا را امام عادل می‌داند که هدایت شده است و هدایت می‌کند و بدترین مردم را رهبر ستمکاری می‌داند که گمراه شده است و گمراه می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۵۲۶، خ ۱۶۳) و بدین ترتیب عدالت و هدایت را از سویی و ستمکاری و گمراهی را از سوی دیگر، با هم همراه می‌سازد. چه

آنکه او به برابری انسان‌ها در حق و عدالت ایمان دارد و تصریح می‌دارد: «بدانید که مردم نزد ما در حق و عدالت برابرند» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۷۲، نامه شماره ۷۰). این نگرش امام به شکل گسترده‌تری در نامه ایشان به کارگزارانش نیز مورد تأکید واقع شده است: «و برای شهروندان بالت را فروآور و رؤیت را گشاده کن و پهلویت را نرم (مهربان باش) و در نگرستن به گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره و سلام کردن یکسان رفتار کن تا بزرگان در ستم کردن تو طمع نورزند و زیردستان در دادگری تو نومید نشوند (نهج البلاغه، ص ۹۷۶، نامه شماره ۳۶) و چنین رویکردی را حتی به غیرمسلمانان نیز گسترش داده و در نامه خود به مالک اشتر چنین سفارش می‌کند: «ای مالک... مهربانی و خوش رفتاری و نیکویی را با مردم در دل خود جای ده، مبدا نسبت به آنان چون جانور درنده‌ای باشی که خوردن آنان را غنیمت شمری که آنان دو دسته‌اند یا در کیش با تو برادرند و یا در آفرینش مانند تو» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، صص ۹۹۲-۹۹۳، نامه شماره ۵۳).

از این جهت است که به مالک تأکید می‌کند: «از انحصارطلبی و به خود اختصاص دادن آنچه که همه مردم در آن برابرند، بپرهیز (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۳۱، نامه شماره ۵۳). معنای این سخن امام این است که اموری که همه مردم در آن یکسان‌اند و حقوقی برابر دارند، نباید توسط حاکمان به خود منحصر گردد؛ زیرا نزد امام هر انسانی در آفرینش مانند دیگری است، و فارغ از هر شرط و قیدی انسان‌ها در حقوق، با هم یکسان می‌باشند. از این روست که امام اجرای حق را برای افراد دور و نزدیک یکسان قلمداد می‌کند و می‌فرماید: حق را برای آنکه شایسته است از نزدیک و دور (خویش و بیگانه) اجرا کن (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۲۶، نامه شماره ۵۳). بنابراین، در نظام اندیشه امیر المؤمنین (ع) مفهوم عدالت و حق کاملاً در هم تنیده و با هم معنادار می‌شود و یکی از اصلی‌ترین وجود آن احقاق حق انسان‌ها و نفی تبعیض بین آن‌ها در آنچه که مساوی‌اند، است.

نتیجه بحث‌هایی که در باب مفهوم عدالت گذشت، نشان می‌دهد که عدالت در عرصه‌های مختلف قابل توضیح است و معانی که از نگاه امام علی (ع) می‌توان دریافت، همه مکمل و توضیح‌دهنده یکدیگرند.

۳. امام علی(ع) و عدالت گستری در حکومت

شرایط حاکم بر جامعه اسلامی در دوره خلیفه سوم، آشکارا ضرورت تغییرات بنیادین سیاسی و اقتصادی را در افکار عمومی پدید آورد و بدین ترتیب تمایلات گسترده عدالت‌گرایانه مردم به سوی رهبری امام علی(ع) متوجه گردید؛ زیرا مردم حل مشکلات به جای‌مانده از قبل و بازسازی فضای گسیخته جامعه اسلامی را در رهبری امام علی(ع) در صحنه سیاسی جامعه دیدند تا بدین وسیله شرایط لازم برای بازگشت به اصول و ایستارهای اسلامی فراهم گردد. البته بودند افرادی که گمان می‌کردند ضمن همراهی با امام، می‌توانند در نظام جدید منافع مالی و سیاسی ناعادلانه خود را تأمین کنند، ولی عملکرد امام نشان داد که وامدار هیچکس نیست و هرگز اصول عدالت را فدای منافع و مصالح فردی و قومی نخواهد کرد.

پرواضح است که اصلاح شرایط حاکم بر جامعه به عنوان میراث گذشته مستلزم غلبه بر چالش‌ها و خلأهای متعددی بود که امام از آن آگاهی داشت، از این رو، امام در مقابل درخواست مردم بر سر پذیرش حکومت فرمود: مرا رها کنید و سراغ دیگری بروید، ما به رویارویی شرایطی می‌رویم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگون دارد، به نحوی که قلب‌ها بر آن استوار نمی‌گردد و قلب‌ها به آن قرار نمی‌گیرد (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۲۷۱، خ ۹۱).

این بیان امام، آشکارا نشان می‌دهد که او با واقع‌نگری نسبت به آینده از سویی، و اهدافی که او قصد اجرای آن را دارد از سوی دیگر، موضوع حکومت را تحلیل می‌کند و می‌داند این جامعه تحمل پذیرش سیاست‌های عدالت‌گرایانه وی را ندارد؛ زیرا بیش از دو دهه اجرای سیاست‌های تبعیض‌آمیز به ویژه در توزیع بیت‌المال و اتخاذ روش‌های قوم‌گرایانه، فرهنگ جامعه تحت تأثیر قرار گرفته و علایق مادی مترفان و اشراف عرب را افزایش داده بود، به نحوی که رویکرد عدالت‌گرایانه برای آن‌ها دشوار و تحمل‌ناپذیر بود.

اما امام در نهایت، رهبری جامعه را پذیرفت و اصلی‌ترین هدف چنین پذیرشی نیز، در گسترش عدالت بر پایه اصول اساسی اسلام و به تعبیر امام(ع) «عدم رضایت از برخورداری مفرطانه ستمکاران و گرسنگی رنج‌آور ستمدیدگان (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱،

ص ۵۱، خ ۳) توضیح می‌دهد. بنابراین، حکومت نزد امام به عنوان نهاد قدرت، نه به معنای سلطه‌طلبی و برتری‌طلبی و استبداد بلکه به عنوان نهادی قلمداد می‌گردد که ارزش آن در گرو احقاق حق و عدالت‌گستری بود. این نگاه را می‌توان در سراسر حکومت امام ملاحظه کرد؛ چه آنکه حکومت به خودی خود برای امام هیچ مطلوبیتی جز احیای ارزش‌های الهی نداشت.

بنابراین، باید اذعان داشت که هدف امام در حکومت اجرای پایدار ارزش‌های الهی و خدمت صادقانه به مردم در جهت استقرار عدالت بوده است. امام هیچ‌گاه خواستار منزلت و شکوه این جهانی نبود تا آن را از طریق حکومت پیگیری کند؛ از این رو، حکومت برای او حتی از عطسه‌بزی نیز خوارتر بود (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۵۲، خ ۳). از این روست که وقتی به امام گزارش دادند عثمان ابن حنیف، فرماندار امام در بصره، در مهمانی یکی از اهالی این شهر شرکت کرده است، امام طی نامه‌ی سرزنش‌آمیزی به وی چنین نوشت:

«ای پسر حنیف! به من اطلاع دادند که یکی از جوانان بصره تو را به عروسی دعوت کرده است و تو به سوی آن شتابان رفته‌ای و خورش‌های رنگارنگ گوارا برایت خواسته و کاسه‌های بزرگ به سویت آورده می‌شد و گمان نداشتم تو به مهمانی کسانی بروی که نیازمندانشان را برانند و توانگرانشان را دعوت کنند. پس به آنچه دندان می‌نهی نظر کن و چیزهایی که بر تو آشکار نیست، مخور و آنچه را که به پاکی راه‌های به دست آوردن آن دانایی بخور.... آگاه باشید که پیشوای شما از دنیایش به دو جامه‌ی دریده و از خوارکی‌هایش به دو قرص نان بسنده کرده است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۹۶۶، نامه ۴۵).

امام سپس اضافه می‌کند:

«اگر می‌خواستم غذای خویش را از عسل پاکیزه و مغز گندم قرار دهم و لباس‌های خود را از حریر و پارچه‌های گران‌قیمت برگزینم، برای من امکان‌پذیر بود. ولی دور باد که هوا و هوس بر من چیره گردد و من چنین راهی را انتخاب کنم و حال آنکه شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که نان

نداشته باشد و با شکم گرسنه سر بر زمین گذارد. دور باد که من با شکم سیر بخوابم و در اطراف من شکم‌های گرسنه باشد و به اینکه مرا امیرالمؤمنین گویند، قناعت ورزم، ولی در فقر آنها همراه نباشم و به خوردن غذاهای لذیذ پردازم» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۹۷۰).

بدون تردید درک چنین رفتاری بسیار پیچیده است. در حالی که امام علی(ع) در رأس قدرت سیاسی قرار دارد و امکان بهره‌برداری از همه امتیازات آن را در اختیار دارد، ولی با پرهیزکاری و دنیاگریزی زندگی می‌کند و فرماندانش را نیز به پرهیزکاری و دوری از ستم سفارش می‌کند و حکومت را صرفاً امانتی در دست برای احقاق حق قلمداد می‌کند؛ چنانکه به یکی از فرماندانش می‌فرماید: عمل (حکمرانی) تو طعمه تو نیست بلکه آن امانت و سیره‌ای در گردن تست و خواسته‌اند تو نگهبان آن باشی برای کسی که از تو بالاتر است (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۸۳۹، نامه شماره ۵).

خطوط اصلی سیاست‌های امام علی(ع) را در زمامداری می‌توان در اولین خطبه امام علی(ع) پس از پذیرش حکومت به خوبی ملاحظه کرد. ایشان در این خطبه برنامه‌های اصلی حکومت خویش را بر مبنای عدالت اجتماعی و اقتصادی و احیای ارزش‌های دینی و اخلاقی توضیح می‌دهد. این خطبه که در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید وارد شده، حاوی نکات بسیار مهم و ارزشمند برای یک حکومت دینی است؛ ایشان در این خطبه ضمن تجزیه و تحلیل روند تاریخی گذشته، خود را همچون سایر شهروندان قلمداد می‌کند و می‌فرماید:

«من مردی از شما هستم. برای من است آنچه برای شماست. بر من است آنچه بر شماست.... بدانید که شما را بر روش پیامبران پیش خواهم راند و آنچه بر آن امر شده‌ام، اجرا خواهم کرد.... موضع من پس از وفات رسول خدا(ص) همچون موضع من در زمان حیات اوست.... بدانید کسانی که دنیا آن‌ها را در خود فروبرده است و زمین‌هایی را تصاحب کرده‌اند و نهرهایی را ایجاد کرده‌اند و بر اسب‌های نیکو سوار گشته‌اند و کنیزکانی لطیف را در بر گرفته‌اند و این‌ها برایشان ننگ و عار گشته است؛ چون از آنچه در آن غرق گشته‌اند، جلوگیری کنم و به حقوق خودشان که می‌دانند چیست، بازگردانم،

باعث خشم آن‌ها می‌شود. در این حال نگوید که پسر ابی‌طالب ما را از حقوق خود محروم ساخته است.... بدانید هر کس از مهاجران و انصار از اصحاب رسول خدا(ص) به جهت همنشینی با رسول خدا(ص) خود را برتر از دیگران بداند، باید متوجه باشد که فضیلت و برتری فردا نزد خداست و اجر و پاداش وی نیز نزد خدا خواهد بود. هر آن کس که دعوت خدا و رسولش(ص) را اجابت نموده و آیین ما را تصدیق کرده و دین ما را پذیرفته است و رو به سوی قبله ما آورده است، بدون شک حقوق اسلام و حدود آن بر او جاری خواهد شد. پس شما همه بندگان خدایید و مال خداست و میان شما به طور مساوی تقسیم می‌شود. هیچ کس بر دیگری در این خصوص برتری نخواهد داشت» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۷، صص ۳۶-۳۷).

بر این اساس ملاحظه می‌شود امام در حکومت خویش بر چند اصل اساسی از جمله ۱. قاطعیت در اجرای عدالت، ۲. لغو هر گونه امتیاز حاصل از برتری‌جویی‌های اجتماعی و قومی، ۳. عدم تغییر موضع امام قبل و بعد از رحلت پیامبر(ص)، و در مجموع، احیای سنت‌ها و ارزش‌ها الهی و اخلاقی تأکید می‌ورزد. این اصول در واقع، همان دیدگاه‌های بنیادینی بود که بر سراسر حکومت امام علی(ع) حاکمیت یافت.

ابن ابی‌الحدید در ذیل خطبه مزبور می‌نویسد که سخنرانی امام باعث ایجاد کینه در دل برخی از افراد نسبت به ایشان شد؛ چرا که آن‌ها کراهت داشتند بیت‌المال به صورت مساوی بین افراد جامعه تقسیم شود. وی ادامه می‌دهد: چون فردا شد، مردم جهت گرفتن سهمشان از بیت‌المال آمدند. علی بن ابی‌طالب(ع) به عبدالله بن ابی‌رافع فرمود: از مهاجران شروع کن و اسامی آن‌ها را بخوان، هر کدام که حاضرند، سه دینار بده و سپس انصار نیز به همین سبک عمل کن و هر کس که حاضر است، چه سرخ باشد و چه سیاه، همه را بر همین روش عمل نما.

ابن ابی‌الحدید ادامه می‌دهد که سهل بن حنیف گفت: ای امیرالمؤمنین! این دیروز غلام من بوده است و امروز او را آزاد کرده‌ام؛ حضرت فرمودند: به او نیز چون تو می‌دهیم و به هر کدام از آن‌ها سه دینار داد و هیچ کس را بر دیگری برتری نبخشید. از

اینجا بود که طلحه و زبیر، عبدالله عمر، سعید بن العامر، مروان بن الحکم و چند تن از قریشیان از این روش حضرت خوششان نیامد و قسمت خود را نپذیرفتند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۷، صص ۳۶-۳۷)؛ چرا که اشرافیت عرب به سرکردگی بنی امیه به هیچ وجه تاب تحمل اجرای چنین سیاستی را نداشتند و انتظار آنان این بود که علی (ع) در بدو امر از عدالت سخن نراند و به آن عمل نکند. شدت دلبستگی آنان به امتیازات پیشین به نحوی بود که فراموش کرده بودند به اسلامی گردن نهاند که در آن مسلمانان با هم تفاوتی ندارند.

امام همچنین سیاست‌های مالی پیش از خود را به چالش کشید و اراده خود را در اجرای عدالت چنین بیان داشت: «به خدا سوگند زمین‌های بیت‌المال که به ناروا تقسیم شده و مهر زنان و دستمایه خرید کنیزان قرار داده شده باشد، آن‌ها را به بیت‌المال بر می‌گردانم» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۶۶، خ ۱۵). امام علی (ع) معتقد بود که این امتیاز بخشی‌ها تبعیضی آشکار است که نمی‌تواند در حکومت او استمرار یابد، اصلی که در کلام دیگر امام (ع) چنین بیان شده است:

«خدایا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه به خاطر تلاش در کسب قدرت بوده و میل به سلطنت و نه به خاطر رسیدن به مطالب ناچیز دنیوی است بلکه هدف ما این بود که نشانه‌های دین تو برپا داریم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم‌کشیده تو در امن و آسودگی بوده و احکام تو که معطل مانده جاری گردد» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۴۰۷، کلام ۱۳۱). همان گونه که کلام دیگری به هنگام وصله کردن کفش پاره خود خطاب به ابن عباس می‌فرماید:

«سوگند به خداوند این کفش نزد من از حکومت بر شما دوست‌داشتنی‌تر است مگر اینکه حقی را بر قرار دارم یا باطلی را براندازم» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۱۱، خ ۳۳).

این سخنان امام به خوبی اصل بنیادین حاکم بر جریان حکومت وی را که پابندی عمیق به اجرای عدالت و حق است، هویدا می‌سازد و در چارچوب چنین نگرشی است

که امام علی (ع) در میثاق خود به مالک اشتر توصیه می‌کند که همواره دریافت خود را قدرت سیاسی اصلاح کند^۴ (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۹۳۳، نامه ۵۳).

از این رو، باید تصریح کرد عدالت به عنوان یکی از پرسش‌های پایدار و جاودانه فلسفه سیاسی از جمله بنیادی‌ترین اصول سیاسی و حکومتی امام علی (ع) را تشکیل می‌دهد که بدون فهم آن نمی‌توان درک درستی از دولت ایشان (ع) ارائه کرد. با این حال، نباید عدالت را در اندیشه و سیره امام علی (ع) صرفاً یک امر اخلاقی به شمار آورد بلکه باید آن را پایه‌ای‌ترین اصل مدیریت سیاسی و اجتماعی ساختار قدرت سیاسی وی قلمداد کرد. به تعبیر جرج جرداق:

«عدالت در نظر وی مذهب و شیوه‌ای نیست که از دیگران آموخته باشد- هر چند که پس از وی این شیوه خود مکتبی شد- و برنامه‌ای نیست که سیاست فرمانروایی آن را ایجاد کرده باشد- اگرچه جزء تجزیه‌ناپذیر آن به شمار می‌رفت- ولو اینکه او این راه را رفت و در دل‌های همه پاکان جهان برای همیشه جای گرفت- بلکه عدالت در مکتب اخلاقی و معنوی او اصلی است که با اصول دیگری پیوند دارد و سرشتی است که ممکن نیست او خود را بر ضد آن وادارد... و چنان است که گویی این عدالت‌خواهی، ماده تشکیل‌دهنده ساختمان جسمانی اوست، خونی است که در قلب و عروقش می‌جوشد و جانی است که زندگی تنش بدان بسته است» (جرداق، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۶۴).

بدون تردید اجرای خط مشی عدالت‌گرایانه و ظلم‌ستیزی امام در حکومت برای میراث‌خواران حکومت‌های قبلی خوشایند نبود. آن‌ها انتظار داشتند امام علی (ع) نیز برای آن‌ها سهم بیشتری قائل شود، در حالی که وی جهت سیاسی حکومت خویش را برخلاف چنین توقعاتی برنامه‌ریزی کرده بود. امام (ع) معتقد بود چنین برتری‌جویی‌هایی با اصول اساسی دین تطبیق نمی‌کند. اتخاذ چنین سیاست‌های عدالت‌جویانه‌ای توسط امیرالمؤمنین (ع) باعث گردید که مخالف‌های جدی با وی در طول حکومت انجام پذیرد، اما امام علی (ع) بدون هیچ تردید و مسامحه‌ای به همان نحو

که تأکید کرده بود، به دنبال شکل‌دهی به تغییرات بنیادین و انقلابی در جامعه بود؛ چنان که بر این نکته در یکی از سخنان خود چنین تأکید می‌ورزد:

«قسم به آن کسی که پیغمبر را به حق فرستاد، محققاً وضع کنونی در هم ریخته خواهد شد و آزمایش خواهید شد، آزمایش‌شدنی سخت، و غربال خواهید شد، غربال‌شدنی بزرگ، و برهم زده می‌شوید، غربال‌شدنی بزرگ، و برهم زده می‌شوید، چون به هم خوردن آنچه در دیگ جوشان است تا اینکه پایین‌نشینان شما به بالا بیاید و بالانشینان به پایین کشیده شوند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۶۶، خ ۱۶).

از این رو، باید بر این نکته تأکید کرد که در رهیافت حکومتی امام علی (ع) ارزش عدالت، ارزش کانونی و فراگیر است و دولت اسلامی وظیفه دارد که عدالت را در قلمروهای گوناگون بگستراند؛ زیرا که بدون عدالت پایداری اخلاقی جامعه زایل می‌شود و جامعه را به سوی فساد پیش می‌راند. از این جهت است که امام اجرای عدالت اسلامی را مهم‌ترین اهداف حکومت خود قرار داد و تمام برنامه‌های خود را در جهت این هدف سامان بخشید تا شرایط دریافت مهم‌ترین هدف تشکیل حکومت فراهم گردد. امام (ع) در نامه خود به مالک اشتر در خصوص این سیاست می‌فرماید:

«باید برای پسنندیده‌ترین کارها میانه‌روترینشان در حق، عام‌ترینشان در عدالت و فراگیرترینشان برای خرسندی شهروندان باشد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۹۹۶، ج ۵۳).

چنان که می‌فرماید:

«همانا آنچه بیش از همه چشم فرمانروایان به آن روشن می‌گردد، برقراری عدالت در جامعه و گسترش دوستی بین شهروندان است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۰۰۶، نامه ۵۳).

امام علی (ع) بر این نکته آگاهی کامل داشت جامعه‌ای که بر اساس عدالت اداره نشود و ستم‌کاری و تبعیض جهت‌دهنده اهداف حکومتی باشد، جامعه‌ای بادوام و ارزشمند و هدایت‌پیشه نخواهد بود؛ چرا که سوق دادن انسان به سوی عدالت از جمله یکی از اهداف بزرگ انبیای الهی است و سایر ارزش‌ها هنگامی پایدار خواهند بود که

عدالت پایدار باشد. این نگاه امام (ع) برخلاف نگرش فرمانروایان ستمکار است که برای حفظ و تثبیت قدرت سیاسی و موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود ستمکاری را پیشه خود می‌سازند؛ زیرا هدف نهایی آن‌ها قدرت و حکوت است، لیکن امام (ع) در تحقق هدف بلند عدالت در همه زمینه‌های آن (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) هیچ مسامحه و سازش را روا نداشت و به صراحت نقد خویش را متوجه آنچه پیش از حکومت او وجود داشت، بیان کرد. به تعبیر جرج جرداق، «داستان علی (ع) در موضوع عدالت از یادگارهای پرارزشی است که مقام انسانیت و روح انسانی را شرف می‌بخشد» (جرداق، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۷).

رفتار امام علی (ع) با برادر خود عقیل در این رابطه شگفت‌انگیز و جالب توجه است. امام خود جریان درخواست برادرش را چنین شرح می‌دهد: «سوگند به خدا عقیل را در فقر و پریشانی گسترده دیدم که یک صاع (یک من) گندم بیت‌المال شما را از من درخواست کرد و کودکانش را در پریشانی دیدم با موهای غبارآلوده و رنگ‌های تیره؛ مانند آنکه رخسارشان با نیل سیاه شده بود و عقیل برای درخواست خود تأکید کرده، سخن خود را تکرار می‌کرد و من به گفتارش گوش می‌دادم و گمان می‌کرد دین خود را فروخته و از روش خویش دست برداشته، دنبال او می‌روم. پس آهن‌پاره‌ای را سرخ کرده، نزدیک تنش بردم تا عبرت بگیرد و از درد آن، ناله و شیون کرد؛ مانند ناله بیمار، و نزدیک بود از اثر آن بسوزد، به او گفتم: ای عقیل مادران در سوگ تو بگریند، آیا آهن‌پاره‌ای که آدمی آن را بازی خود سرخ کرده، ناله می‌کنی و مرا به سوی آتشی که خداوند قهار آن را برای خشم افروخته، می‌کشانی (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۷۱۳، خ ۲۱۵).

علی بن ابی‌طالب (ع) در دوره حکومت خود نیز ضوابط و احکام دین و اصول اخلاقی را سرلوحه سیاست‌های اجرایی خویش قرار داد و بدون مسامحه کاری سیاسی به گونه‌ای رفتار کرد که الگوی راستین یک حکومت دینی اسلامی را برای همیشه در تاریخ به یادگار گذاشت. او هیچ‌گاه عدالت‌گرایی و ارزش‌های اخلاقی را در مذبحه سیاست و حکومت نبرد. امام علی (ع) هنگامی که حکومت خویش را آغاز کرد، به خوبی به این مهم عنایت داشت که در حکومتش باید ساختارها و پذیره‌های پیشین حاکم بر جامعه و مردم را در هم بشکند و جامعه را به سوی یک اجتماع اسلامی پیش

برد. او همواره حکومت را برای هدف‌های مقدس و الهی آن می‌خواست و نه ارزش‌های مادی آن.

حکومتی که امام(ع) بر آن فرمانروایی می‌کرد، حکومتی بود که باید با موازین شرع منطبق باشد و کوچک‌ترین خللی در آن پیش نیاید و حتی برای تشکیل آن نیز هیچ گونه ناروا و ناحقی صورت نپذیرد و در جریان آن نیز اصول شرعی معیار و ملاک باشد. از این‌رو، امام(ع) در طول حکومت خویش با هر عملی که مخالف با اصول و اخلاق اسلامی بود، مخالفت کرد؛ چرا که هدف نهایی امام رشد و هدایت و لزوم تربیت اسلامی مردم و تشکیل یک جامعه فاضله اسلامی بود؛ موضوعی که برای امام یک مسئولیت تلقی می‌گردید.

در اینجا برای روشن‌تر شدن عدالت‌گرایی امام به چند نمونه دیگر از رویکردهای ایشان اشاره می‌کنیم. امام علی(ع) معتقد بود که برتری‌بخشی‌ها و تبعیض‌های آشکار با موازین اسلام در تعارض است. از این‌رو، از روز نخست حکومت خویش با آنان مخالفت ورزید. روش عمل ایشان را می‌توان در این قضیه تاریخی مشاهده کرد. وقتی عده‌ای از اصحاب آن حضرت از وی سؤال کردند چرا عطا و بخشش‌ها را میان مردم بالسویه تقسیم می‌کند و از وی خواستند همچون معاویه اشراف عرب را بر موالی و عجم‌ها برتری بخشد، امام(ع) با آنان به شدت مخالفت کرد و فرمود:

«آیا به من امر می‌کنید پیروزی را از طریق ستمگری تحصیل کنم. سوگند به خداوند چنین نخواهم کرد.... سوگند به خداوند اگر مال از آن خودم بود، بالسویه تقسیم می‌کردم، حال آنکه این‌ها مال خود مردم است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، صص ۳۸۹-۳۹۰، خ ۱۲۶؛)

امام سپس با سکوتی عبرت‌آموز در زمینه سیاست مالی خود فرمود:

«بدانید همانا بخشش مال به ناحق و به غیرمستحق تبذیر و نارواست و باعث می‌گردد که وی در ظاهر بلندمرتبه گردد و در آخرت او را پایین آورد، در بین مردم او را گرامی داشته و نزد خدایش خوار نماید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، صص ۳۸۹-۳۹۰).

این سیاست عملی امام علی (ع) باعث گردید اشراف کوفه به معاویه گرایش یابند؛ چرا که امام از بیت‌المال به سبب وابستگی به طبقه اشراف به کسی بیش از حقش نمی‌داد، در حالی که معاویه برای جلب دیگران به سوی خود بخشش‌های گسترده‌ای می‌کرد و طبقه اشراف را بر دیگران ترجیح می‌داد. نمونه دیگر رفتار امام (ع) با طلحه و زبیر است. با به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط امام علی (ع) و اصرار شدید در پیمودن راه رسول خدا (ص) طلحه و زبیر جزء نخستین کسانی بودند که با امام (ع) بیعت کردند. آن‌ها این بیعت را هزینه مقاصد خود قرار دادند تا بتوانند در حکومت علی (ع) منافع خویش را تضمین شده قلمداد کنند و بعد نیز نزد امام آمدند و درخواست کردند که مسئولیت حکومت بصره و کوفه به آن‌ها واگذار گردد و گفتند که با علی به شرطی بیعت کرده‌اند که در امر خلافت آن‌ها را شریک سازد. امام از نیات آن‌ها کاملاً آگاه بود و از این رو به آن‌ها پاسخ منفی داد.

در عین حال، امام از ابن عباس نیز در باره درخواست آن‌ها سؤال کرد و ابن عباس پاسخ داد: این دو ولایت و حکومت را دوست دارند، زبیر را در بصره و طلحه را در کوفه به عنوان فرماندار منصوب نما، امام لبخندی زد و به وی فرمود:

«وای بر تو، در این شهر این‌ها دارای نفوذ هستند و اموال دارند و چون بر گردن مردم مسلط گشتند، سفیهان (نابخردان) را به طمع مال به سوی خویش جلب می‌کنند و حقوق ضعفا را پایمال می‌نمایند و به زورمندان قدرت و تسلط می‌دهند» (ابن قتیبه الدینوری، ۱۳۶۴ق، ص ۵۲).

اما امام علی (ع) با هر دو (طلحه و زبیر) صحبت کرد و به آنان فرمود:

«... قسم به خداوند من در خلافت رغبتی نداشتم و حکومت را با زیرکی و نیرنگ به دست نیاوردم... چون خلافت به من رسید، ملاحظه کردم کتاب خدا و قانونی که برای ما وضع نموده و ما را به قضاوت بر طبق آن امر کرده، پس آن را متابعت نمودم و نیر ملاحظه کردم آنچه را پیامبر سنت خود قرار داده، در آن‌ها به رسول خدا اقتدا کردم... اما در باره آنچه یادآوری نمودید که چرا در تقسیم بیت‌المال بالسویه رفتار نمودم، در این امر نیز به رأی خود و هوای نفس حکم نکردم بلکه من و شما آنچه که پیامبر آورده

است، چنین دریافته‌ایم که رسول خدا(ص) از کار آن‌ها فارغ شده است. بنابراین، در تقسیم اموال که خداوند کار تقسیم آن را به پایان رسانیده و حکمش را گذرانیده است، نیازی به مشورت با شما نبود» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۶۵۶، خ ۱۹۶).

وقتی طلحه و زبیر تصمیم گرفتند جهت وصول به مطامع سیاسی و اقتصادی خویش به ظاهر به حج عمره روند، امام(ع) به آن‌ها اجازه داد و چون ابن عباس از امام پرسید که چرا با وجود اینکه برای شما توطئه این‌ها آشکار است، اجازه خروج از مدینه را دادید، ایشان فرمودند:

«ابن عباس تو مرا امر می‌کنی شروع به ستم‌پیشگی کنم و قبل از اینکه به نیکی همت گمارم، مرتکب گناه شوم... هرگز سوگند به خداوند که از آنچه او در مورد حکومت و عدالت از من پیمان گرفته، عدول نخواهم کرد...» (العکبری (شیخ مفید)، بی تا، ص ۸۹).

نمونه دیگر برخورد امام علی(ع) با خوارج پس از جنگ صفین نیز یکی از موارد بارز عدالت‌گرایانه و اخلاق‌مدارانه ایشان در قبال دشمنان خود بود. امام در این بحران تا منتها درجه ممکن از آزادی با خوارج رفتار کرد و در حالی که می‌توانست با آنان به سختی برخورد کند، ولی هیچ‌گاه مرزهای اخلاقی و دینی و عدالت را نادیده نگرفت و در بدو امر با آنان با خشونت رفتار نکرد. آنان را به زندان نیفکند و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد. ایشان در این خصوص می‌فرماید:

«ما حقوق آن‌ها را قطع نمی‌کنیم و مانع از ورودشان به مسجد نمی‌شویم و تا مادامی که عمل حرامی را مرتکب نشده‌اند و خونی را نریخته‌اند، مزاحم آن‌ها نمی‌شویم» (المحمودی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۳۳۹).

اما وقتی آنان از در جنگ با امام درآمدند، ایشان نیز با آنان جنگید و معتقد بود که خوارج در دامن شیطان گرفتار آمدند و شیطان راه‌های خود را برای ایشان گسترده است (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، خ ۱۲۰، ۱۲۷ و ۱۸۰). در عین حال پس از جنگ نهروان، در باره باقی مانده آنان فرمود که پس از من خوارج را نکشید؛ زیرا آن کسی که حق را

طلب کرده و به خطا رفته است، همچون کسی نیست که به دنبال باطل رفته و آن را یافته است (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۱۵۰، خ ۶۰).

اما زیباترین برخورد امام علی (ع) را می‌توان با قاتل خود ملاحظه کرد؛ در حالی که دروازه‌های ابدیت به روی وی گشوده می‌شد، خطاب به فرزندانش در مورد قاتل خود فرمود:

«ای فرزندان عبدالمطلب، نیام شما را که در خون مسلمانان فرو روید و بهانه آورید که امیرالمؤمنین کشته شده است و بدانید که در برابر من جز قاتل من نباید کشته شود. بنگرید اگر من از ضربت او از دنیا رفتم، یک ضربت به او بزنید» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ص ۹۷۸، نامه شماره ۴۷؛ مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۴۲، ص ۳۳۹).

و ادامه می‌دهد:

«او را اطعام کنید و آشامیدنی بدهید و از حیث اسارت با او به نیکی رفتار کنید. اگر من سلامت خود را بازیافتم که اختیار او به دست خود من است، اگر خواستم او را می‌بخشم و اگر خواستم قصاص می‌کنم و اگر کشته شدم، پس او را بکشید» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۴۲، ص ۳۳۹).

بدین ترتیب، امام علی (ع) در واپسین لحظات حیات این جهانی خویش نیز عدالت، آزادگی، دینداری و شرافت را برای تاریخ بر جای گذاشت. بی‌شک او بازتاب وجدان عدالت‌خواه بشر در طول تاریخ بود.

جمع بندی

عدالت یکی از پایدارترین و در عین حال، پیچیده‌ترین پرسش‌های تاریخ اندیشه بشری است. پرسشی که هیچ اندیشمند سیاسی از طرح و توضیح آن غفلت نورزیده است. جایگاه این مقوله برای بشر وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که قلمرو بررسی آن متوجه تعاملات و زندگی اجتماعی انسان‌ها شود؛ زیرا از جنبه‌های مهم بحث عدالت، موضوع برابری یا نابرابری انسان‌ها در ظرفیت‌های مادی و این جهانی چون ثروت، موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی اما با وجود شباهت‌ها و نه همسانی استعدادهای افراد است.

عدالت در واقع، در یک معنای کلی آن توضیح‌دهنده همه مباحثی است که چه در رابطه با دفاع یا رد چنین نابرابری‌هایی در تاریخ بشر صورت پذیرفته است؛ اما این پرسش همچنان باقی است که عدالت چیست و امر عادلانه کدام است؟ در این میان اسلام، دینی الهی، در چارچوب قواعد و ضوابط فطری مقوله عدالت را مطرح ساخته و بر روی عدالت‌گستری به عنوان یکی از اهداف بنیادین رسالت پیامبران در کنار تهذیب و هدایت انسان‌ها تأکید ورزیده است.

نوشتار حاضر کوششی بود در جهت واکاوی مقوله عدالت از دیدگاه امام علی(ع) که بی شک کلام و عملکرد حکومتی آن حضرت بازتاب وجدان تاریخی بشر در جهت کشش‌های همیشگی اش در رابطه با عدالت است، به ویژه اینکه حکومت امام تنها موردی در تاریخ اسلام است که امام معصوم قدرت سیاسی را در دست گرفته و جامعه اسلامی را رهبری کرده است. محققاً شکل‌گیری دولت علوی، جهان زیست‌نوین سیاسی و معنوی را نه تنها برای جامعه اسلامی بلکه برای تاریخ بشریت به وجود آورد و شرایط لازم را برای بازیابی کارویژه‌های یک دولت عدالت‌خواه در میان مسلمانان فراهم کرد، آن هم در شرایطی که جامعه مسلمانان بیش از دو دهه تجربه یأس‌آوری را پشت سر گذرانده بود.

در این راستا حکومت امیرالمؤمنین(ع) را باید برجسته‌ترین الگوی حکومتی اسلام پس از پیامبر(ص) قلمداد کرد که با تعریفی متفاوت از سیاست همه تلاش خود را مصروف عدالت‌گستری و محقق ساختن حق در جامعه اسلامی کرد. بدون تردید عدالت به عنوان مسئله‌ای همه‌جانبه و فراگیر در سیاست‌گذاری و مدیریت حکومتی، برای نخستین بار در تاریخ پس از گسترش اسلام در سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در دولت امیرالمؤمنین(ع) پایه‌گذاری گردید و به دلیل نگرش جامع و اهتمام راسخ امام نسبت به آن، اصلی اساسی، در ابعاد مختلف بروز و توسعه یافت. امام(ع) با عنایت به ایمان خود به اینکه عدالت، اصلی حاکم بر همه هستی است، جامعه انسانی و حکومت خویش را نیز بر همین مبنا استوار ساخت و در درون حکومت خود، کوشش کرد به آنچه در باب عدالت ایمان دارد، جنبه عملی دهد. عدالت در نگرش امام(ع) خاستگاهی

جز وحی و سیره پیامبر (ص) نداشت، بنابراین عدالت در نگاه او، ریشه در جهان بینی الهی دارد.

عدالت نزد امام (ع) امری چندبعدی است و هرچند می توان از آن بر اساس کلام و عمل امام علی (ع) برداشت های متعددی از جمله تقوا، حکمت، انصاف و احقاق حق و نفی تبعیض و ستم توضیح داد، همه آن ها در یک نظام پیوسته با هم معنا دار می شود و در واقع مکمل یکدیگرند. ضمن اینکه باید تأکید کرد اساسی ترین بعد عملی عدالت نزد امام قلمرو و تعاملات انسانی به ویژه مسائل مربوط به امور اقتصاد جامعه قلمداد می گردد. علی بن ابی طالب (ع)، امیرالمؤمنین، برجسته ترین مبین اندیشه اسلامی با اعتقادی راسخ به امر عدالت، کانونی ترین رکن حکومت و مهم ترین سنجه ارزیابی قدرت سیاسی، آن را نیز اجرا کرد. هدف امام از حکومت و سیاست شکل دهی به ساختار قدرتی بود که در رهگذر آن حقی احقاق شود و ستمی رفع گردد و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضائی بر مبنای عدالت معنا دار شود. امام با رویکرد دین مدارانه قدرت سیاسی را به خودی خود هدف قرار نداد بلکه آن را برای هدف های والایی چون عدالت و خیر برتر خواست. از این رو با اعتقادی عمیق و پایبندی عملی به اصول و ارزش های دینی، عدالت را میزان اصلی ارزیابی سیاست و حکومت قرار داد و حکومت بر مردم را صرفاً به دلیل رفع ستم ستم دیدگان پذیرفت.

یادداشت ها

۱. اشاره به آیه: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس...» (حدید: ۲۵).
۲. اشاره به حدیث: «یملاء الله الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۸۴).
۳. همین معنا در حدیثی از امام موسی کاظم (ع) وارد شده است که می فرماید: «ان الله لم یترك شیئاً من صنوف الاموال وقد قسمه واعطى كل ذی حق حقه، الخاصه والعامه والفقراء والمساکین وكل صنف من صنوف الناس (محمد بن یعقوب کلینی)، ۱۳۶۵، ص ۵۴۲».

۴. «ولا تقولن انى مومر امر فاطاع فان ذلك ادغال فى القلب ومنهكه فى الدين وتقرب من الغير».

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (فيض الاسلام)، تهران، ۱۳۵۱ش (۱۳۹۲ق). بی‌نا.
- ابن ابى الحديد، عبدالمجید بن هبةالله (۱۳۸۵ق). شرح نهج البلاغه. ج ۱ و ۷. به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه. چاپ دوم.
- ابن اسحاق، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الاصول من الکافی. جلد اول. تهران: دار المکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
- ابن المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۹۸۴). مروج الذهب و معادن الجواهر. قاهره: بی‌نا. چاپ چهارم.
- ابن قتیبه الدینوری، ابومحمد عبدالله (۱۳۶۴ش). الامامة و السياسة، قم: منشورات الرضى.
- ابن منظور، ابى الفضل جمال الدين محمد بن مکرم (۱۳۶۳ش). لسان العرب. المجلد السادس. قم: نشر ادب الحوزه.
- افلاطون (۱۳۶۷). دوره آثار افلاطون. ج ۲. ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- الامدى التمیمی، عبدالواحد (۱۴۰۷ق). غرر الحکم و درر الکلم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات (۱۹۸۵م).
- الجبعی العاملی، زین الدین (شهیذثانی) (۱۳۹۸ه.ق). الروضة البهیة فى شرح المعنة الدمشقیة. الجزء اول. قم: منشورات مکتبه الداوری.
- جرداق، جرج (۱۳۷۵). امام علی(ع)؛ صوت عدالت انسانیت. ج ۱ و ۶. ترجمه سیدههادی خسروشاهی. تهران: نشر خرم.
- حسین، طه (۱۳۶۳). انقلاب بزرگ (الفتنه الکبری). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی. چاپ دوم.
- دال، رابرت (۱۳۶۲). تجزیه و تحلیل جدید علم سیاست. ترجمه حسین ظفریان. تهران: نشر مترجم.

- درخشه، جلال (۱۳۸۲). مواضع سیاسی حضرت علی(ع) در قبال مخالفین. تهران: نشر بین‌الملل. چاپ دوّم.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۸). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: کتاب‌های جیبی چاپ پنجم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱). لغت‌نامه. ج ۳۰. تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (بی‌تا). المفردات فی غریب القرآن. به تحقیق سید محمد گیلانی. بیروت: دار المعرفه.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۷). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب. تهران: انتشارات زمستان.
- فاستر، ب. مایکل (۱۳۷۰). خداوندان اندیشه سیاسی. ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قمی، عباس (۱۳۷۸). مفاتیح الجنان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳م). بحارالانوار. ج ۳۸، ۴۲ و ۵۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
- المحمودی، محمدباقر (۱۳۹۷ق). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات. چاپ اول (۱۹۷۷م).
- معلوف، لوئیس (۱۳۶۷). المنجد فی اللغة. تهران: معراج (افست). چاپ سوم.
- محمدی‌الری‌شهری (۱۳۶۲). میزان الحکمه. المجلد السادس. قم: مکتب الاعلام الاسلامی (۱۴۰۴ق).
- مطهری، مرتضی (بی‌تا- الف). عدل الهی. قم: انتشارات صدرا.
- همو (بی‌تا- ب). سیری در نهج البلاغه. قم: انتشارات صدرا.

